



دغدغه‌های حقوق بشری در آراء مرزی زمینی دیوان بین‌المللی دادگستری

محمد صابرداد^{*۱}

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

چکیده

در دهه‌های اخیر، توجه به حقوق بشر در تفسیر و اجرای قواعد حقوق بین الملل، رویکرد نوینی است که در حوزه‌های مختلف، منجمله تعیین حدود مرزهای زمینی نمایان است. این رویکرد، اگرچه بطور کلی از سوی کشورها به‌نگام تعیین حدود مرزهای زمینی خود مورد توجه است؛ لیکن در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به‌نگام تفسیر قضایی از معاهده مرزی، اصل تصرف حقوقی و سلطه مؤثر و... متبلور است. دیوان، با آنکه دغدغه حقوق بشری را عامل تعیین حدود مرزها نمی‌داند؛ اما با توصیه به طرف‌های اختلاف به لزوم رعایت حقوق و علائق مرزنشین‌ها، آنها را در توجه به این مهم، ترغیب می‌کند. عمل کشورها به این توصیه‌ها نیز مبین اعتقاد حقوقی آنهاست؛ کما اینکه آنهايي که عمل نمی‌کنند هم در پی توجیه اقدام خود هستند که متضمن باور حقوقی به موضوع است.

واژگان کلیدی: مرزهای زمینی، تحدید حدود، علامت‌گذاری، ملاحظات انسانی، مرزنشین.

درآمد

مرزهای میان دولت - کشورهای امروزی که براساس مدل وستفالیایی اروپایی و یا تحت تأثیر و نفوذ آن ایجاد شده است در مواردی به منافع و علائق جمعیت‌های محلی که تحت تأثیر عبور مرز قرار می‌گرفتند، بی‌توجه بوده است. بعنوان مثال، می‌توان از مرز میان فرانسه و اسپانیا در

^۱ استادیار حقوق بین الملل، گروه حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

mohamad.saberrad@yahoo.com

پیرنه شرقی نام برد که نشان می دهد تحدید حدود دهه ۱۶۶۰ و علامت گذاری نهایی دهه ۱۸۶۰ براساس منافع دو دولت فرانسه و اسپانیا بدون توجه به منافع و علایق کاتالان ها انجام شده اند. بعنوان نمونه دیگر، می توان به قاره آفریقا نیز اشاره داشت که در این قاره، در مسیر ایجاد مرزهای میان کشورهای این قاره، منافع جمعیت های محلی مورد بی توجهی مضاعف قرار گرفتند؛ زیرا خالقین این مرزها، از لحاظ نژادی و فرهنگی متمایز بوده و از سرزمین های نا آشنای خارجی و از قاره ای دیگر آمدند.^۱ فعالیت های استعماری قدرتهای پادشاهی در سایر قاره ها به غیر از اروپا، باعث وقفه در پروسه های بومی تحول مرزها شدند. پروسه هایی که بواسطه آنها ترکمن ها، اینکاها، سوها و مرز را تعیین می کردند، بطور مؤثری خاتمه یافتند، چرا که امپراتوریهای استعماری، قدرت را در مناطق آنها بدست آوردند و برای آنها تنها منافع استعماری مهم بود و اساساً استعمارگران نسبت به سرنوشت جمعیت سرزمین های مستعمراتی خود بی تفاوت بودند. در این مسیر، هرگونه انطباق میان منافع جمعیت های محلی و مرزهای ترسیم شده توسط استعمارگران، یک امر اتفاقی بوده است و تحدید حدودهای منطبق با حفظ تمامیت سرزمین های قبیله ای، به این دلیل بوده که منافع قدرت های استعمارگر را تأمین می نموده و براساس ملاحظات نوع دوستانه نبوده است.^۲ در هر حال، کشورهای آفریقایی، با مرزهای ایجاد شده توسط اروپایی ها، در بردارنده گروه های قومی - فرهنگی و ملیتهایی گوناگون هستند که هر کدام، سنت ها و فرهنگ های متفاوت داشته و به زبان خاصی صحبت می نمایند. در این میان، یکی از گروه های انسانی که بطور خاص مورد بی مهری قرار گرفته و به علائق آنها بی توجهی شد، کوچ نشینان هستند.^۳ دامداران کوچ نشین، وابستگی عمیقی به زمین و منابع آن دارند. آنها برای غذا، آب و مهمتر از همه، برای علوفه احشام، به حرکت دادن موسمی چهارپایان وابسته هستند. روش برخورد استعماری با دامداران کوچ نشین بعنوان گروه های دور از مرکز و نه بعنوان بخش کاملی از ترتیبات دولتی در حال تکوین، اگرچه در آغاز به آنها مقداری حس خودمختاری می داد، اما بگونه ای فزاینده، فرهنگ منزوی نمودن و کنترل آنها را ایجاد کرد.^۴ این طرز برخورد

¹ See also: Pres cott, Victor, Triggs, Gillion. D, International Fronties and Boundaries, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden, Boston, 2008

^۲ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: هربرت، جفری، «پایداری مرزها در آفریقا»، ترجمه سیروس سعیدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۶۹، ۳۷

³ See also: Adhi godana. Doyo fixation with the past or vision for the future: challenges of land tenure reform in kenya with special focus on land rights of the massai and boorana pastoralists, master thesis, Murdoch unirsity 2009

^۴ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: جعفری و لدانی، اصغر، ایران و حقوق بین الملل، چاپ اول، تهران، نشر پازینه ۱۳۸۰

به سرعت با سیاست دولت‌ها درهم آمیخته شد که با دامداران کوچ نشین به عنوان بیگانگانی برخورد می‌کرد که نیازمند آمیخته شدن با مسیر اصلی جامعه بودند.^۱ فرضیه‌های تئوریک که جامعه را به مدرن یا سنتی طبقه‌بندی می‌کردند نیز تا حدودی در منزوی کردن کوچ‌نشین‌های دامدار ایفاء نقش نمودند. بدین ترتیب کوچ نشین‌ها به گونه‌ای فزاینده، نه تنها از سوی دولت، بلکه از طرف ذینفعان دیگر قدرت، از جمله شرکت‌های چند ملیتی که به دولت‌ها در انجام پروژه‌های توسعه حکومت حمایت‌های مالی ارائه می‌دادند، با تبعیض مواجه شدند.

سال‌ها قبل ویلسون، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا نسبت به «تهاوت و معامله پایاپای مردم» از حاکمیتی به حاکمیت دیگر، چنانکه گویی آنها اموال منقول و پیاده نظام بازی هستند، هشدار داده بود. این پیش‌بینی بیشتر از همیشه در روزگار کنونی درست از آب در می‌آید. بعنوان نمونه، دو نیم کردن و جدا کردن روستاها بر طبق یک رأی قضایی یا داوری می‌تواند منافع هزاران نفر از مردمی که تحت تأثیر مرز قرار گرفته‌اند را در جنبه‌های مختلف به مخاطره اندازد. نادیده گرفتن تعهدات نسبت به جمعیت‌های مرزنشین، منجر به اوضاع نامساعد ساختاری می‌شود که یکی از مهمترین پیامدهای آن، عدم امنیت است. البته کوچ نشینان تنها گروهی نیستند که نیازمند توجه هستند. در موارد زیادی مرزنشینان یا ساکنین سرزمین مورد اختلاف مردمی ماهیگیر هستند که به خصوص اگر به روش‌های صید سنتی پایبند باشند، تحدید حدود و علامت گذاری مرز می‌تواند زندگی و معیشت آنها را بشدت تحت تأثیر قرار دهد. در این میان مسأله حفاظت از محیط زیست نیز برای مردم مرزنشین بسیار مهم است. حق بر محیط زیست سالم در زمره نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) قرار می‌گیرد و تأمین منافع جمعیت‌های مرزنشین را می‌توان در این قالب نیز جای داد.

امروزه به تدریج در تمامی اتفاقات مرتبط با تعیین حدود مرزها، عاملی حقوق بشری تحت عنوان ملاحظات انسانی بعنوان دغدغه حقوق بشری تأثیر گذار است. خوشبختانه، کشورها در تعیین مرزهای میان خود و نیز در نگهداری و تثبیت مرزهای موجود، حقوق، علائق و منافع جمعیت‌های مرزی را نیز در نظر گرفته و بدین ترتیب تحولی غیر قضائی را در حوزه مرزهای زمینی رقم زده‌اند. در مسیر قضائی نیز، دیوان بین‌المللی دادگستری در آراء صادره، توجه به علائق و منافع مرزنشینان را به انحاء مختلف مدنظر قرار داده است. مراد از ملاحظات انسانی در

^۱ برای مطالعه بیشتر، نگاه کنید به: درایسدل، آلاسدر، اچ. بلیک، جرال، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹

این پژوهش، همان حقوق و علائق مردم مرز نشین است که بعنوان دغدغه های حقوق بشری مورد توجه دیوان بین المللی دادگستری بعنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد قرار گرفته تا در پرتو قواعد حقوق بشری موجود در معاهدات، عرف ها، اصول کلی حقوقی بعنوان منبع اصلی حقوق بین الملل و حتی اعلامیه ها، بیانیه ها و قطعنامه های سازمان ملل، توجه دولت ها را به آن معطوف بدارد.

دیوان مرزها را نه بعنوان یک پدیده انتزاعی، بلکه به عنوان عاملی می نگرد که در حیات انسان های مرزنشین بسیار تأثیرگذار هستند. این مرزها می توانند رنجها و مشقات زیادی را برای مرزنشینان به همراه بیاورند. در هر نقطه ای از آراء دیوان که این مرجع بین المللی در جهت کاستن از این درد و رنجها قدمی برداشته، ملاحظات انسانی یا دغدغه های حقوق بشری دیوان نمود پیدا کرده است. این دغدغه ها بیانگر این امر هستند که دیوان تنها به حاکمیت ها نمی اندیشد، بلکه حقوق بشر نیز در تصمیمات این رکن مهم سازمان ملل متحد، دارای جایگاه هستند. از جمله حوزه هایی که منعکس کننده این دغدغه ها و ملاحظات دیوان است، آراء ارضی و مرزی می باشد.

منظور از آراء ارضی و مرزی، آن آرائی از دیوان بین المللی دادگستری است که معطوف به حل و فصل اختلافات مرزی بین کشورها و تعیین حدود مرز بین آنها است. گاهی اوقات اختلاف طرفین دعوا در مورد تحدید حدود و سپس علامت گذاری مرز زمینی است؛ اما گاهی نیز حاکمیت بر سرزمینی معین، محل اختلاف است. پژوهش حاضر قلمرو موضوعی خود را بر اینگونه آراء متمرکز نموده و در پی بررسی انعکاس ملاحظات انسانی و دغدغه های حقوق بشری دیوان در این گونه خاص از آراء است و در این مسیر، توجه دیوان به نیازهای مردم کوچ نشین و نیمه کوچ نشین، نیازهای جمعیت ماهیگیر و توجه به محیط زیست آنها مورد بررسی قرار خواهند گرفت تا مشخص شود که توجه این مرجع قضایی بین المللی به حقوق، علائق و منافع مردم مرزنشین بعنوان ملاحظات انسانی در حوزه مرزهای زمینی تا چه حدی بوده است و آیا این توجه، به عاملی تعیین کننده در تعیین حدود مرزهای زمینی میان کشورها نیز مبدل شده است یا خیر؟ حمایت از حقوق جمعیت های مرزی چه گونه ای از حقوق بشر است و نقض آنها به جمعیت های مرزی حق جدایی اعطاء می کند؟

فرضیه ای که پژوهش حاضر در صدد اثبات آن می باشد این است که گرچه دیوان بین المللی دادگستری در آرای تعیین حدود مرزهای زمینی خود، دغدغه های حقوق بشری خود را در قالب توصیه هایی به طرفین اختلاف انعکاس می دهد اما نیازها و تمایلات مرزنشینان عامل تحدید

حدود اینگونه از مرزها نبوده است. حقوق جمعیت‌های مرزی، مصداقی از نسل سوم حقوق بشر است که نقض آن تحت شرایطی بسیار سخت، با لحاظ کردن شرایطی دشوار ممکن است به آنها حتی حق جدایی بدهد.

پژوهش حاضر از نظر هدف بنیادی و از نظر روش، توصیفی تحلیلی می‌باشد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی و مقالات علمی و مطالعه پژوهشهای لاتین و فارسی و پرونده‌های دیوان بین‌المللی دادگستری در حوزه اختلافهای ارضی و مرزی میان کشورها انجام شده است. در این پژوهش، ابزار گردآوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری بوده که بطور خاص با بررسی پرونده‌های دیوان بین‌المللی دادگستری انجام شده است.

۱- توجه دیوان بین‌المللی دادگستری به علائق و منافع مردم مرزنشین

در میان آراء ترافعی دیوان بین‌المللی دادگستری در حوزه مرزهای زمینی می‌توان به کرات، توجه دیوان به ملاحظات انسانی را مشاهده کرد^۱. یکی از این موارد، قضیه مرز زمینی و دریایی میان کامرون و نیجریه است. دیوان، حکم کرد که این امر بر عهده طرفین است که در رابطه با روستایی که سابقاً تنها در یک طرف مرز قرار داشته و اکنون شاهد عبور مرز از میان خود است، راه حلی به منظور احترام به حقوق و منافع جمعیت محلی پیدا کنند. دیوان، در رابطه با دو روستا خاطرنشان نمود که حتی در موردی که یک روستا قبلاً در یک طرف مرز قرار داشته است، این دیوان اختیار اصلاح مرز تعیین شده را ندارد و در واقع این خود طرفین هستند که باید با توجه به حقوق و منافع جمعیت محلی، راه حلی را برای مسائل مربوطه پیدا کنند (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۲؛ پاراگراف‌های ۱۲۳، ۱۰۷). سپس دیوان بین‌المللی دادگستری با صراحت بیشتر بر این امر پافشاری نمود که «اجرای رأی حاضر، فرصت مناسبی را برای طرفین فراهم می‌سازد تا در خصوص منافع جمعیت ذیربط، بویژه به منظور قادر ساختن آنها به تداوم دسترسی به خدمات آموزشی و بهداشتی قابل مقایسه با آنچه که در حال حاضر از آن برخوردارند،

^۱ البته می‌توان در میان نظریه‌های مشورتی دیوان، به قضیه دیوار حائل نیز اشاره کرد که اگرچه در باب اختلاف مرزی نیست؛ لیکن با توجه به ملاحظات انسانی در این نظریه مشورتی در جهت توجه به عوامل انسانی در مسائل مرزی، می‌توان وحدت ملاک گرفت. این نظریه مشورتی، نقطه اتصال نگرانی‌های سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری و کشورها درباره ملاحظات انسانی است. در این نظریه مشورتی، به کرات، ملاحظات انسانی مدنظر دیوان قرار گرفته است. ر. ک.

(legal consequences of construction of a wall in the occupied Palestinian territory, advisory opinion of 9 July 2004)

با هم همکاری کنند» (همان: پاراگراف ۳۱۶). بعلاوه، نماینده کامرون نیز در ۲۱ مارس ۲۰۰۲، همگام با همین امر حرکت نموده بود. وی در محضر دیوان بین المللی دادگستری بیان داشت که بالغ بر ۳ میلیون نیجریایی در سرزمین کامرون زندگی می کنند که بدون هیچگونه محدودیتی به فعالیت های متنوعی مشغول هستند و به نحو مناسبی در جامعه کامرون ادغام شده اند. او ادامه داد که کامرون با وفاداری به سیاست سنتی خود در خصوص میهمان نوازی و مدارا، به تلاش در جهت حمایت از نیجریایی های ساکن در شبه جزیره باکاسی و دریاچه چاد ادامه خواهد داد. دیوان با رضایتمندی، تعهد برعهده گرفته شده در رابطه با این مناطق، که در آن اتباع نیجریایی مقیم هستند، را در نظر گرفت^۱ (همان: پاراگراف ۳۱۷).

صاحب نظران و مقامات رسمی دو کشور نیز با دیدگاهی مثبت به عوامل انسانی و نیازهای مردم مرزی، کار علامت گذاری را با توجه ویژه به این امر تسهیل نمودند. بعنوان مثال، وزیر امور خارجه نیجریه به کمیسیون مشترک مرزی دو کشور اصرار نمود تا با توجهی خاص به نگرانی ها

^۱ پس از صدور رأی دیوان، در حالیکه توجه دو کشور بر علامت گذاری مرز بر مبنای تحدید حدود مندرج در رأی دیوان متمرکز بود، یکی از دو کمیسیون فرعی ایجاد شده توسط کمیسیون مشترک مرزی کامرون - نیجریه سازمان ملل متحد، به نام کمیسیون فرعی جمعیت های تحت تأثیر واقع شده، شروع به کار نمود تا رأی دیوان را اجرا کند. این کمیسیون دوشادوش کمیسیون فرعی دیگر، یعنی کمیسیون فرعی تحدید حدود و علامت گذاری، مشغول به کار شد. اختیار این کمیسیون، ارزیابی و تقویم موقعیت جمعیت های مرزی تحت تأثیر واقع شده و ملاحظه شرایط مربوط به حمایت از حقوق آنها بود و شامل متخصصین جمعیت شناسی، کارشناسان حقوق بشر، مساحین، جامعه شناس ها و حقوقدان هایی از دو طرف و سازمان ملل متحد بود. ر.ک.

(Pinther, miklos, Robertson, A. william, shoshany, maxim, Shrestha, srebro, haim, 'international boundary making, FIG publication, 2013, p. 137).

کمیسیون فرعی فوق الذکر، زمینه ای مرزی کامرون - نیجریه را به خطوط متقاطعی تقسیم نمود و با جدیت به فعالیت پرداخت و با صبر و شکیبایی به صحبت های مردم که شامل جمعیتی بودند که در شبه جزیره باکاسی به شدت فرار بودند، گوش فرا داد. گزارش انتقادی این کمیسیون، به راهنمایی کمیسیون مشترک دو کشور پرداخت و مبنایی برای طرح توافقنامه امروزی معروف به درخت سبز (Green tree) در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۶ را شکل داد، توافقنامه ای که راه را برای علامت گذاری رو به پیشرفت مرز مشترک دو کشور هموار کرد. ر.ک. P.۱۴۷.

Asiwaju, A, op.cit,

بعلاوه، کمیسیون مشترک مرزی کامرون - نیجریه (CNMC) نیز در کنار کمیسیون فرعی فوق، پیام هایی را در باب توجه به ملاحظات انسانی منتشر کرد که هدف عمده آن جلب اعتماد مردم محلی مرزنشین بود؛ از جمله: ۱- ستون های مرزی بنا نهاده شده به معنی تعیین گستره های صلاحیت هر کشور هستند و بدین معنی نیستند که جمعیتی که بایستی به زندگی در صلح ادامه دهند را جدا کنند. ۲- ما بایستی به شما یادآور شویم که علامت گذاری مرز، قصد ندارد تا شما را تقسیم و جدا کند. ستونها واقعاً به این معنی هستند که شما را قادر سازند تا بدانید که چه زمانی در کامرون هستید و چه زمانی در نیجریه قرار دارید. ۳- سران دو کشور تصمیم گرفته اند که هر یک از شما از این حق بهره مند باشید که در جایی که مستقر هستید، باقی بمانید؛ در حالی که می توانید تابعیت خود را حفظ کنید یا آن را تغییر دهید یا به کشورتان بازگردید و دوباره در آن ساکن شوید. ۴- کامرون و نیجریه دو کشور برادر هستند. کامرونی ها و نیجریه ای ها، مردمانی دوست و برادر هستند که فی الواقع توسط مرزهای استعماری جدا شده اند، اما علیرغم تمام امور، برادر باقی می مانند. ر. ک.

(African union border programme (AUBP), delimitation and demarcation of boundaries in Africa, the workshop held under the overall Guidance and Leadership of the AUBP, Adis Ababa, Ethiopia)

و رفاه جمعیت‌های مرزی، صورت و وجهی انسانی به اجرای رأی دیوان بدهند (اودنتان، ۲۰۰۶: ۱۱۱). در کنار تمامی امور فوق، تلاشهای اعتمادساز خاصی نیز توسط دو کشور انجام گرفته که از آن جمله می‌توان به بهبود امکانات جاده‌ای که در طرف کامرون قرار داشت و نیز توسعه سیستمهای اعلام خطر سریع و پیش از وقوع، جهت اعلام خطر و به حالت آماده باش درآمدن مقامات محلی مربوطه و جمعیت‌های مرزی، در بلایایی طبیعی اشاره کرد (همان: ۱۰۲). در این پرونده، دیوان تمایلات مرزنشینان و جمعیت ساکن در سرزمین مورد اختلاف را به عنوان یک عامل تحدید حدود یا احراز عنوان مالکیت مدنظر قرار نداد. اما این امر باعث نشد که دیوان از دغدغه‌های حقوق بشری خود غافل بماند. ذکر نمونه‌هایی از مشکلات مرزنشینان در این پرونده، حاکی از آن است که دیوان این رنج‌های انسانی را درک می‌کند. این پرونده به دلیل پیچیدگی‌های خاص و اختلاط نژادی توجهی خاص را می‌طلبد. دیوان سعی کرد با یادآوری مراودات و روابط تنگاتنگ میان جمعیت‌های طرفین اختلاف، پیشینه روابط دوستانه میان آنها را گوشزد کند و تمایل خود مبنی بر تداوم رفتار برادرانه با اتباع طرف مقابل را بیان نماید. یادآوری نوع و سطح زندگی مردمی که تحت تأثیر این مرز و البته تعیین حاکمیت (در مورد شبه جزیره باکاسی) قرار می‌گرفتند و عموماً ماهیگیرانی تهیدست بودند، مقدمه‌ای بود تا دیوان از طرفین رأی بخواهد تا در علامت گذاری مرز خود و رفتارهای آتی، نیازهای این جمعیت را در نظر بگیرند. امری که در عمل، علیرغم نارضایتی نیجریه از رأی دیوان، با تلاشهای فراوان دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، کوفی عنان که خود را فرزند آفریقا می‌دانست، میان این دو کشور آفریقایی تا حدود زیادی رعایت شد.

در قضیه اختلاف مرز زمینی، جزیره‌ای و دریایی میان السالوادر و هندوراس نیز ملاحظات انسانی مطرح شده و مدنظر قرار گرفتند. هندوراس عنوان نمود که در برخی مناطق وضعیتهایی می‌توانند پدیدار شوند که به موجب آن، تعدادی از اتباع یک کشور، در پی تحدید حدود بخش‌های مورد اختلاف، خودشان را در سرزمین کشوری دیگر می‌یابند و حقوق و اموال، به موجب قوانین یکطرف، به سرزمین طرف دیگر اعطاء می‌شود. در مقابل، شعبه دیوان^۱ اطمینان داد که چنانچه لازم باشد که چنین اقداماتی درباره این وضعیت در نظر گرفته شوند، آنها توسط دو طرف، با

^۱ طبق ماده ۲۶ اساسنامه دیوان «۱- دیوان بین المللی دادگستری می‌تواند در هر موقع بنا به تشخیص خود یک یا چند شعبه که لاقال مرکب از سه نفر باشد تشکیل دهد..... ۲- دیوان مزبور می‌تواند در هر موقع برای رسیدگی به یک کار معین شعبه ای تشکیل دهد. عده قضات این شعبه را خود دیوان با رضایت طرفین دعوی معین می‌نماید. ۳- شعب مذکور در این ماده در صورتیکه طرفین تقاضا نمایند حکم خواهند داد.» طبق ماده ۲۷، هر حکمی که بوسیله شعب مذکور داده شود، بمنزله حکمی خواهد بود که خود دیوان داده باشد.

احترام کامل به حقوق مکتسبه و در یک طریق منصفانه و انسانی انجام خواهند شد. در این رابطه، شعبه دیوان بین المللی دادگستری با خشنودی ملاحظه نمود که طرفین، در اعلامیه مشترک صادره توسط روسای جمهور دو طرف در سالوادر در ۳۱ جولای ۱۹۸۶، نیاز به برپایی یک کمیسیون ویژه جهت بررسی و پیشنهاد راه حل هایی برای مشکلات انسانی، حقوقی و اقتصادی، که به محض حل و فصل مسائل مرزی می توانند بر هم میهنانشان اثر بگذارد، را به رسمیت شناخته اند (گزارش های دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹۹۲: پاراگراف ۶۶) همانگونه که ملاحظه می شود، در این پرونده نیز دیوان مشورت با جمعیت های محلی و علائق مرزنشینان را بعنوان یک عامل تحدید حدود یا احراز عنوان مالکیت در نظر نگرفت اما همچون پرونده مرز زمینی و دریایی میان کامرون و نیجریه بر این امر تأکید نمود که این جمعیت ها بگونه ای غیرارادی میان طرفین اختلاف جابجا می شوند که این امر می تواند مشکلات و رنج هایی را برای آنها ایجاد کند. البته همچون پرونده مذکور دیوان تنها به ذکر این مشکلات بسنده نکرد و از جانب طرفین اختلاف این اطمینان را داد که حقوق این جمعیت ها با رأی دیوان نادیده گرفته نخواهد شد و در این میان در هر دو پرونده، دیوان بر مقبولیت خود و توصیه پذیری طرفین اختلاف حساب ویژه ای باز نمود.

پس از ذکر این دو نمونه که شواهدی مطلوب در جهت تأیید توجه دیوان به ملاحظات انسانی هستند، لازم است با تقسیم بندی توجه دیوان به علائق مردم کوچ نشین و نیمه کوچ نشین، جمعیت ماهیگیر و نهایتاً محیط زیست، به بررسی دقیقتر توجه دیوان بین المللی دادگستری به ملاحظات انسانی در حوزه های مرزی و ارضی پرداخته شود و در پایان به یک احتمال بسیار ویژه به نام جدایی چاره ساز اشاره خواهد شد.

۲- توجه دیوان بین المللی دادگستری به نیازهای مردم کوچ نشین و نیمه کوچ نشین

یکی از مهمترین جنبه های توجه به ملاحظات انسانی توسط دیوان بین المللی دادگستری، توجه به حقوق، منافع و علائق مردم کوچ نشین و نیمه کوچ نشین است. این جنبه مهم در پرونده اختلاف مرزی میان بورکینافاسو و نیجر، مدنظر دیوان قرار گرفت. دیوان در این رأی با لحاظ علامت گذاری مرزی، ناامنی ایجاد شده برای ساکنین منطقه مرزی را موجه ندانسته و به طرفین توصیه کرد تا در یک فرایند توافقی، موافقت کنند صلح، امنیت و آرامش ساکنین منطقه مرزی را حفظ و از هر گونه تعدی به منطقه مورد اختلاف و برگزار کردن جلسات منظم مقامات اداری و

امنیتی در آن منطقه خودداری کنند. (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۱۳) توجه دیوان به این موضوع، تحسین قاضی ترینیداد^۱ را برانگیخت؛ کسی که به خاطر توجه خاص به حقوق بشر شهره است. او به توافق‌های صورت گرفته میان بورکینافاسو و نیجر در رابطه با نیازهای مردم کوچ نشین می‌پردازد^۲ (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، نظریه جداگانه قاضی ترینیداد، ۲۰۱۳: پاراگراف ۷).

بنظر قاضی ترینیداد در شرایط کنونی آفریقا، تعیین خط مرزی و آزادی حرکت اشخاص مانع یکدیگر نیستند (همان: پاراگراف ۳۰). بنظر وی مهمتر از چالشها، تردیدها و مباحث موجود، این حقیقت وجود دارد که امری که بایستی در نظر گرفته شود، اجرای نیازهای مردم کوچ نشین یا نیمه کوچ نشین است، کسانی که پیرامون منطقه و از این سو به آن سوی مرز حرکت کرده و زندگی می‌نمایند. بنظر او، بورکینافاسو و نیجر در تصدیق وظیفه مشترک تقسیم شده میان خود نسبت به آن هدف همگرا هستند.^۳ آنها این موضوع را به رسمیت شناخته‌اند که به تعهد و وظیفه‌شان در جهت تشریک مساعی در این رابطه ملزم باشند. در نظر و باور قاضی ترینیداد، چنین تعهدی، در تضمین آزادی حرکت آن اشخاص، بسیار مهم است (همان: پاراگراف ۳۱).

در واقع هدف قاضی ترینیداد از طرح تمام مسائل فوق این بود که نشان دهد که مردم و سرزمین با یکدیگر ارتباط دارند، آنها با یکدیگر کار می‌کنند و ترسیم مرز نمی‌تواند بطور انتزاعی صورت گیرد^۴ (همان: پاراگراف ۳۰). بنظر وی، حتی در تعیین مرزها در مناطق تحت سکونت گروههای بشری، نباید به سادگی خطوط تصنعی برقرار کرد و آن را بر عامل انسانی، مشرف و مسلط کرد. در نظر او، محوریت از آن موجودات انسانی است (همان: پاراگراف ۶۹).

^۱-Trindade

^۲ البته در بررسی اعلامیه‌های پس از استقلال در سال ۱۹۶۰، در باب نگرانی درباره جمعیت‌های محلی، در نشست وزراء نیجر و ولتای علیا در ژانویه ۱۹۶۸، دو طرف توافق کردند که از این پس، از الزام تقویم حرکت صرفنظر کنند؛ نظر به اینکه اجرای آن شرط، در عمل مشکل بود؛ لذا در عوض آنها تصمیم گرفتند که مقامات اداری محلی، بایستی تمام اسناد مربوط به چراگشت را مکاتبه کنند. ر.ک.

(Frontier Dispute, Burkina faso / niger, judgement of 16 april 2013, separate opinion of judge cancado trindade, para. 23)

^۳ علیرغم عدم انطباق لوایح دو کشور در باب جنبه‌های خاص ترسیم خط مرزی، بورکینافاسو و نیجر، درباره تضمین آزادی حرکت جمعیت‌های کوچ‌نشین از این سو به آن سوی مرزهایشان توافق داشتند. هر دوی آنها نگرانی مشترکشان را در استدلال‌هایشان در مراحل کتبی و شفاهی درباره جمعیت‌های محلی که دائماً از هر طرف در حال گذر هستند، ابراز داشتند. آنها نگرانی مشترکشان را درباره روستاهای منطقه، با تمرکز بر سرزمین و ساکنین آن، همراه با یکدیگر اظهار داشتند (همان: پاراگراف‌های ۹۹، ۸۶).

^۴ وی اضافه می‌کند برای رسیدن به این هدف، توجه به جمعیت‌های محلی و روستاهای مجاور منطقه مرزی ضروری است. بنابراین در تعیین خط مرزی، بایستی حرکت چراگشت اشخاص از میان مرز را برای تضمین آزادی آن، لحاظ شود و مورد توجه قرار گیرد (همان: پاراگراف ۳۱).

به تعبیری دیگر، درس اصلی که قاضی ترینیداد از این پرونده استخراج می کند، تعیین خطوط مرزی، با به ذهن سپردن نیازهای جمعیت های محلی است (همان: پاراگراف ۹۹). بنظر وی در هر صورت، دیوان گامی رو به جلو برداشته است؛ چرا که به تصدیق صریح این امر پرداخته که باید با در نظر گرفتن و برآوردن نیازهای جمعیت های محلی (کوچ نشین، نیمه کوچ نشین و یکجانشین) از عهده مشکلات سرزمینی به نحوی مقتضی و مناسب برآمد (همان: پاراگراف ۱۰۳). حقوق نمی تواند بصورت ماشینی اجرا شود؛ کار بی پایان حقوقدانها و دادرسان، به نظر وی به نقل از (ایسایا برلین) نظیر شنا کردن برخلاف جریان آب است و در رسیدگی به موضوعات مرزی نمی توان عوامل انسانی را نادیده گرفت و از آن چشم پوشی کرد. روی هم رفته، از جنبه تاریخی یا زمانی، جمعیت های کوچ نشین، نیمه کوچ نشین و نیز یکجانشین، نسبت به ظهور دولت ها در حقوق بین الملل کلاسیک، پیش بوده اند (همان: پاراگراف ۱۰۴). در واقع، کشورها موجوداتی دائمی نیستند. آنها با هدف توجه کردن به موجودات انسانی تحت صلاحیت مربوطه و به منظور کوشش به سوی کامیابی مشترک بتدریج شکل گرفته اند. کشورها، اهداف انسانی دارند. درس اساسی که فراتر از حاکمیت کشورها باید از این پرونده استخراج شود، بر انسجام و به هم پیوستگی انسانی، پیوسته با امنیت حقوقی مورد نیاز آنها متمرکز است (همان: پاراگراف ۱۰۵)

در این پرونده نیز دیوان علیرغم آنکه علائق مردم مرزنشین را به عنوان یک عامل تحدید حدود در نظر نگرفت و این کار را با توسل به اصل تصرف حقوقی^۱ و در وهله بعدی بر اساس یک نقشه انجام داد اما بر توافقه ها و عملکرد طرفین پرونده تمرکز نمود تا اطمینان حاصل کند که مرز مانعی بر سر راه زندگی و امرار و تداوم معاش مرزنشینان کوچ نشین و نیمه کوچ نشین نباشد، جمعیتی که بواسطه نوع خاص زندگیشان نیازمند جابجاییهای فصلی هستند و در صورت عدم همکاری حاکمیت های اطراف مرز دچار مشکلات عدیده ای خواهند شد. زمانی که دیوان اطمینان حاصل کرد که بورکینافاسو و نیجر به وظیفه خود در قبال این جمعیت ها آگاهند و نه تنها مانعی

^۱ (uti possidetis juris) این اصل از نقطه نظر حقوقی، در زمان استعمارزدایی آمریکای لاتین از استعمار اسپانیا مطرح شد و این امر قبول شد که مرزهای جمهوریهای آمریکایی، بطور معمول باید با مرزهای تقسیمات و تقسیمات فرعی اداری اسپانیایی سابق منطبق باشد. این دکتترین از سال ۱۸۱۰ به عنوان اصل تصرف حقوقی معروف شد. (Prescott and Triggs, op.cit.p.104) سازمان وحدت آفریقا (اتحادیه آفریقای کنونی) در نشست قاهره در سال ۱۹۶۴ اصل مذکور و اعمال آن را در آفریقا تأیید کرد و چنین اظهار داشت که مرزهای استعماری موجود در لحظه استعمارزدایی، یک واقعیت ملموس را تشکیل می دهند که تمامی کشورهای عضو، خودشان را متعهد به احترام به آن می دانند.

(Udombana, Nsongurua, J., "The Ghost of Berlin Still Haunts Africa! The ICJ Judgment on the Land and Maritime Boundary Dispute between Cameroon and Nigeria", African Yearbook of International Law, Vol. 10, p. 56)

بر سر نحوه زنگی آنها ایجاد نمی‌کنند بلکه با توافق‌هایی این جابجاییها را فقط قانونمند می‌نمایند، با خیالی آسوده به تحدید حدود مرز مشترک میان آنها پرداخت.

البته نکته‌ای مهم در این پرونده وجود دارد که به نوعی موید توجه دیوان به ملاحظات انسانی اما با عملکردی از نوع دیگر است. در پرونده پیش رو، اصل تصرف حقوقی بطریقی خاص اعمال شد^۱، چرا که خود طرفین اختلاف از دیوان تقاضا نمودند تا در مورد اختلاف مرزی آنها، با اعمال یک فرمان استعماری، به اجرای اصل تصرف حقوقی پردازد^۲ و در میان قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل نسبت به اختلاف، در توافقنامه ویژه خود، اصل ثبات مرزهای به ارث رسیده از استعمار را ذکر کردند و به مرزهایی اشاره نمودند که در زمان استقلال آنها میان دو سرزمین ماوراءبحار فرانسه، یعنی نیجر و ولتای علیا وجود داشتند (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۱۳، پاراگراف ۶۳). در آمریکای لاتین اصل مذکور در پی آن بود که از تکرار استعمار اروپایی‌ها بر این مبنای جلوگیری کند که بخش‌هایی از قاره را سرزمین بلاصاحب تشکیل می‌دهد و از این رو این سرزمین‌ها برای مالکیت، بواسطه اشغال مؤثر مهیا است. بهر حال، برخی مناطق قاره هنوز هم غیرمسکونی و یا کشف نشده باقی مانده بودند. دومین هدف این اصل آن بود که باعث جلوگیری از کشمکش‌های مرزی میان کشورهای جانشین امپراتوری اسپانیا شود. (شاو، ۱۹۹۷: ۴۹۲)

اعمال اصل تصرف حقوقی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری با ویژگی‌هایی همراه بوده است، از جمله آن که دیوان این اصل را صرفاً در وضعیت‌های پساستعماری اعمال نموده است^۳

^۱ دیوان تنها در این پرونده به اعمال اصل تصرف حقوقی پرداخت. در قضیه اختلاف مرز زمینی، جزیره ای و دریایی میان السالوادور و هندوراس، در فقدان یک معاهده مرزی معتبر، در جایی که مقتضی بود، دیوان مبنای رأی خود را بر اصل تصرف حقوقی قرار داد و در غیر این صورت، به سطره مؤثر استناد کرد. (ICJ Reports, 2005, pp. 391-392)

در قضیه مربوط به اختلاف مرزی میان بنین و نیجر نیز شعبه دیوان برای تعیین قسمتهایی از مرز به اعمال اصل تصرف حقوقی پرداخت. (ICJ Reports, 2005, para.141)

در قضیه مربوط به اختلاف سرزمینی و دریایی میان نیکاراگوئه و هندوراس در دریای کارائیب نیز دیوان اصل تصرف حقوقی را مورد توجه قرار داد و عنوان داشت که این اصل، بر مسأله تحدید حدود سرزمینی میان این دو کشور که هر دو مستعمره سابق اسپانیا بودند، قبلاً در رأی داور ۱۹۰۶ پادشاه اسپانیا اعمال شد که اعتبار و قدرت الزامی این رأی داور نیز توسط دیوان بین‌المللی دادگستری تأیید گردید. (ICJ Reports, 2007)

اصل تصرف حقوقی به انحاء مختلف در پرونده‌هایی دیگر مثل دعوی اختلاف مرزی میان بوریکنافاسو و مالی (1986) نوار آتوزو میان چاد و لیبی (1994) نیز مورد اشاره دیوان قرار گرفتند.

^۲ دیوان با توجه به اصل تصرف حقوقی به تعیین مسیر مرز پرداخت و در مواردی که اعمال این اصل ممکن نبود، طبق خواسته طرفین، از نقشه 1960 IGN استفاده کرد.

^۳ دیوان این فرصت را داشت که در دعوی میان قطر و بحرین، اصل تصرف حقوقی را در وضعیت پساستحیت الحمایگی مورد استفاده قرار دهد. اما چنین کاری را انجام نداد و نشان داد که صرفاً به اعمال این اصل در وضعیت‌های پساستعماری علاقه مند است. البته کمیسیون بادنتر

و این که زمانی دیوان به اعمال این اصل در صدور رأی متوسل می شود که در زمان استقلال یک مستعمره، این سرزمین، بلاصاحب^۱ نبوده باشد. بدین ترتیب دیوان به برقراری پیوند میان اصل تصرف حقوقی و اصل حق تعیین سرنوشت مبادرت ورزیده است که این امر نیز می تواند منعکس کننده نوعی از توجه دیوان به ملاحظات انسانی باشد.

۳- توجه دیوان بین المللی دادگستری به نیازهای جمعیت ماهیگیر

یکی دیگر از جنبه هایی که در آن، دیوان عوامل انسانی را مدنظر قرار داده، موردتوجه قرار دادن نیاز ماهیگیران نسبت به منابع دریایی است. دولت ها و دیوان بین المللی دادگستری، در موارد متعددی نیازهای مردم ماهیگیر را مدنظر قرار داده اند.^۲ در قضیه صلاحیت شیلات میان انگلیس و ایسلند، دیوان در قسمتی از رأی خود بیان داشت که در توزیع منابع ماهیگیری در مناطق مشخص شده توسط رأی دیوان، ایسلند نسبت به سهم ترجیحی و ممتاز تا حدی که وابستگی خاص مردمش بر ماهیگیری در مناطق اطراف ساحل برای امرار و معاش و توسعه اقتصادی آنها را ایجاب می کند، مُحَقَّق است. (گزارشهای دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹۷۴، پاراگراف ۷۹)

همچنین در قضیه مربوط به تحدید حدود مرز دریایی در خلیج ماین، بین ایالات متحده و کانادا نیز دیوان نگران نیازهای جمعیت ماهیگیر بود و در قسمت اثبات خصوصیت منصفانه بودن نتیجه، آنچه شعبه آنرا به عنوان یک واهمه مشروع در نظر گرفت، این بود که مبدا نتیجه کلی،

که در مورد تجزیه یوگسلاوی سابق، بعنوان یک هیئت اختصاصی ایجاد شد اصل تصرف حقوقی را در وضعیت پسافروپاشی بکار برد. در ادامه در گزارش هیئت حقیقت یاب اتحادیه اروپا جهت تحقیق در مورد مخاصمه مسلحانه در گرجستان در سال ۲۰۰۸ این موضوع منعکس شد که تحدید بین المللی جدید در سرزمین اتحاد جماهیر شوروی، پیامد اعمال اصل تصرف حقوقی بوده است. چنانکه در اسناد یافت شده در کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) این موضوع ملاحظه شد که آنها به اصل تصرف حقوقی بعنوان راه حلی معتبر برای حل اختلافهای سرزمینشان می نگریستند.

See also: Shaw, Malcolm N., "Peoples, Territorialism and Boundaries", European Journal of International Law, Vol. 8, No. 3, 1997; Vidmar, Jure, "Confining New International Borders in the Practice of Post 1990 State Creations", Zaorov 70, Max-Plank-Institut für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht, 2010.

^۱ terra nullius

^۲ قاضی "فیشر" نیز همگام با این ترس مشترک با دیوان، در نظریه مخالف منضم به رأی خود، در قضیه تحدید حدود دریایی در منطقه گرینلند و جان ماین (نروژ / دانمارک) اختلاف بنیادین میان گرینلند و جان ماین را در رابطه با ساختارهای جمعیتی، اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آنها مدنظر قرار داد. در نظر او نیازهای جمعیت ساحلی گرینلند، اقدامات حمایتی خاصی از این جهت را توجیه می کند. رک.

(Case Concerning Martine Delimitation in the Area between Greenland and Jan Mayen, (Denmark v. Norway), judgment of 14 June 1993, dissenting opinion of judge Fisher, paras. 14-15)

ولو اینکه از طریق اعمال معیارهای منصفانه و استفاده از متدهای مناسب برای اثر واقعی دادن به آنها تحصیل شود، برخلاف انتظار، بطور اساسی آنچنان غیرمنصفانه باشد که گفته شود احتمالاً موجب تأثیرات فاجعه باری برای امرار معاش و توسعه اقتصادی جمعیت‌های ذیربط گردد. (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۴، پراگراف ۲۳۷)

در ادامه می‌توان به قضیه اختلاف مربوط به کشتیرانی و حقوق مربوط میان کاستاریکا و نیکاراگوئه اشاره کرد. جاییکه دیوان ملاحظه نمود که رویه‌ای بدون سند، بوسیله یک جمعیت ماهیگیر در منطقه شکل گرفته است. (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۹، پراگراف ۱۴۱)

اگرچه بیشتر توجه دیوان به نیازهای جمعیت ماهیگیر در آراء دریایی این مرجع قضایی بین‌المللی منعکس شده است، لیکن در قضیه مرز زمینی و دریایی میان کامرون و نیجریه نیز ملاحظه می‌شود که موافقتنامه‌های ۱۱ مارچ و ۱۲ آوریل ۱۹۱۳ میان انگلیس و آلمان که متعاقباً مبنای آرای دیوان در همین پرونده قرار گرفته‌اند، در ماده ۲۶ مشترک این موافقتنامه‌ها مقرر شده که حقوق ماهیگیری جمعیت بومی شبه جزیره باکاسی در مدخل رودخانه کراس^۱، بایستی همانگونه که پیش از این بوده، باقی بماند. معنای طبیعی و منطقی این کلمات آن است که حقوق ماهیگیران، جهت ماهیگیری و استخراج منابع دریایی زنده شبه جزیره باکاسی، همیشه محفوظ نگاه داشته می‌شود. همچنین ماده ۲۹ موافقتنامه‌های مذکور نیز مقرر می‌دارد در جایی که مرز توسط رودخانه‌ها شکل می‌گیرد، جمعیت‌های هر دو ساحل بایستی حقوق برابر رفت و آمد ماهیگیری داشته باشند. بواسطه این مقررات، تمامی مناطق دریایی و رودخانه‌ای کل مرز، آنچنانکه در توافق، تحدید حدود شده‌اند، مبنای مشترکی را برای ماهیگیری جمعیت محلی تشکیل می‌دهند (اودنتان، ۲۰۰۶: ۹۱)

بنظر می‌رسد وابستگی جمعیت‌های ماهیگیر به این منبع معیشتی، باعث شده تا دیوان بین‌المللی دادگستری بر جلوگیری از آثار سوء تحدید حدود یا علامت گذاری یا جابجا شدن حاکمیت سرزمین سکونتگاه این جمعیت‌ها بر امرار معاش این جمعیت تأکید ورزد. دیوان این نگرانیها را در قالب توصیه به طرفین پرونده متجلی می‌سازد و در این مسیر حقوق این جمعیت‌ها را بصورت گروهی و نه فردی مدنظر قرار می‌دهد. می‌توان گفت که دیوان با احترام به نوع زندگی این جمعیت‌ها برای آنها نوعی حقوق مکتسبه را لحاظ نموده که از دولت‌های ذیربط نیز

^۱ Cross

درخواست می کند که با احترام به چنین حق جمعی، اختلاف خود را به بهای قربانی کردن این جمعیت و تحمیل رنج بر آنها حل نکنند. اگرچه باز هم، نیازهای جمعیت ماهیگیر به عنوان یک عامل تحدید حدود چه در مورد مرزهای دریایی و چه زمینی توسط دیوان مستند رأی قرار نگرفته است.

در انتها باید خاطر نشان ساخت که در تأیید عملکرد دیوان می توان به رأی دآوری اریتره - یمن نیز اشاره کرد که تفصیل آن فراتر از موضوع پژوهش حاضر می باشد.^۱

۴- توجه به محیط زیست

حوزه دیگری که در آن می توان شاهد توجه دیوان بین المللی دادگستری به ملاحظات انسانی بود، مسأله محیط زیست است. حق بر محیط زیست سالم به عنوان یکی از مصادیق نسل سوم حقوق بشر، در آراء متعددی مدنظر دیوان قرار گرفته است. به عنوان مثال، دیوان در رأی احداث کارخانه خمیر کاغذ بر روی رودخانه اروگوئه میان آرژانتین و اروگوئه اعلام نمود که دو طرف توافق دارند که مشورت با جمعیت های تحت تأثیر، بایستی قسمتی از ارزیابی آثار زیست محیطی پروژه را تشکیل دهد (گزارشهای دیوان بین المللی دادگستری، ۲۰۱۰: پاراگراف ۲۱۵). سپس دیوان به

^۱ دآوری مذکور که بر سر جزایر واقع در دریای سرخ بود، نیازهای جمعیت ماهیگیر را مدنظر قرار داد. این رأی حاکمیت یمن را با الزاماتی در جهت دائمی کردن رژیم ماهیگیری در منطقه از جمله دسترسی آزاد و بهره مندی ماهیگیران هر دو کشور توأم نمود. (RIAA, 1998, para. 527)

محکمه دآوری تأکید نمود که یمن بایستی تضمین کند که رژیم ماهیگیری سنتی دسترسی آزاد و انتفاع ماهیگیران اریتره ای و یمنی، بایستی به نفع زندگی و معیشت این طبقه فقیر حفظ شود. (Ibid, para. 526)

رأی فوق توضیحات بیشتری را راجع به این رژیم سنتی ارائه کرد و عنوان نمود که این رژیم موارد زیر را شامل می شود:

- عبور آزاد برای ماهیگیران با ابزار که بطور سنتی، نه تنها میان اریتره و جزایر، بلکه در میان جزایر و ساحل یمن زندگی می کنند.

- حق ورود به بنادر مربوطه و فروش و عرضه ماهی در آنها

این رأی مقرر داشت که طرفین آزادند تا به گونه ای دو جانبه، برای حفظ و حمایت از این رژیم، ترتیباتی را مورد توافق قرار دهند و ضمناً طرفین باید اقدامات و ملاحظات زیست محیطی مورد نیاز را هم تنظیم نمایند. (RIAA, 1999, Vol. XXII, paras. 107, 108, 111)

نقطه مشترک این رأی دآوری با آراء دیوان بین المللی دادگستری در آن است که رأی دآوری فوق نیز نوع زندگی و وابستگی معیشتی این جمعیتها را در نظر گرفته، مردمی که به شکل سنتی به صید ماهی می پردازند و این امر تنها راه امرار معاش آنها است. مردمی فقیر که توصیه دآوری، توجه به نیازهای جمعی آنها از سوی طرفین اختلاف است. البته رأی دآوری فوق ابداعی نموده که همان تعیین رژیم ماهیگیری مشترک در منطقه برای این جمعیت است. عملکرد دآوری در ایجاد رژیم مشترک که مبتنی بر این ایده است که مالکیت و روزی از آن خداوند است، از طرز عمل دیوان فاصله گرفته و به نفع این جمعیت ماهیگیر گامی بلندتر برداشته که می تواند الگویی برای عملکرد آتی دیوان در موارد مشابه نیز باشد.

ارزیابی عملکرد اروگوئه در این رابطه پرداخت^۱ و دریافت که مشورت نسبت به این جمعیت‌ها توسط اروگوئه صورت پذیرفته است (همان: پاراگراف‌های ۲۱۷، ۲۱۸ و ۲۱۹).

در ادامه، دیوان در رأی صادره راجع به جزیره کاسی کی لی/سه دو دو^۲ میان بوتسوانا و نامیبیا نیز مسأله حفاظت زیست محیطی را از نظر دور نداشت و پس از اینکه متذکر شد اتباع دو کشور و شناورهای حامل پرچم آنها باید از رفتاری برابر در کانال‌های جزیره برخوردار باشند، عنوان داشت که آنها باید مشمول شرایط مشابه کشتیرانی و حفاظت زیست محیطی قرار گیرند (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۹: پاراگراف‌های ۱۰۴ – ۱۰۳). همین امر محملی شد تا قاضی ویرامانتری^۳ به بیان دیدگاه‌های ارزشمند خود در باب محیط زیست به عنوان یکی از حقوق انسانی بپردازد. بنظر او هر چند جزیره متعلق به نامیبیاست، لیکن وی خواهان شکل‌گیری یک رژیم مشترک برای حفاظت از منافع زیست محیطی جزیره شد و اعتقاد داشت که این پدیده، باید به عنوان میراث مشترک یا نگرانی مشترک بشریت حفظ شود و این امر را فراتر از وظیفه مساحین و نقشه بردارانی می‌دانست که مشخصه‌ها و اشکال جغرافیایی بر روی زمین را ترسیم می‌کنند. بنظر او با بلوغ حقوق بین‌الملل، امروزه دیگر کشورها با روش صرف مکانیکی، مرزها را تحدید حدود نمی‌کنند و در حوزه محیط زیست، شناسایی فزاینده و رو به رشد ارزشهای میراث جهانی، از اینکه از چنین طرز برخورد سلبی و جامدی پیروی می‌شود، جلوگیری می‌کند (همان؛ نظر مخالف نائب رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری، ویرامانتری: پاراگراف ۸۱).

به نظر او، ما وارد دوره‌ای شده‌ایم که همکاری و تشریک مساعی فعال، به جای همزیستی منفعل، کلید راهنمای دلوپسی‌های حقوق بین‌الملل شده است؛ پس ناگزیر باید چنین دلوپسی‌هایی، مستلزم ملاحظه و توجه قضایی فزاینده‌ای باشد. وی معتقد است که در این پرونده، اصول حقوق بین‌الملل که دیوان باید براساس آنها نیز تصمیم‌گیری کند، شامل اصول برسمیت شناخته شده حقوق محیط زیست می‌شوند و نمی‌توانند نادیده گرفته شوند. از دیوان تنها خواسته نشد که صرفاً مرز میان بوتسوانا و نامیبیا را تعیین کند، بلکه خواسته شده تا وضعیت

^۱ بعنوان مثال، دیوان عنوان داشت که هیأتی در ۲ دسامبر ۲۰۰۳ در ریونگرو و در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۴ در فری بنتوس تشکیل شده و در آن، اثرات مخرب زیست محیطی مطرح شده که ساکنین نیز در آن شرکت کرده و ۱۳۸ سند، حاوی سئوالها یا نگرانی آنها ارائه شده است. رک. (Case Concerning Pulp Mills on the River Uruguay, (Argentina V. Uruguay), judgment of 20 April 2010, para. 217)

^۲ kasikili/sedudu

^۳ Weeramantry

قانونی جزیره را نیز تعیین کند. این امر، دیوان را قادر می سازد تا رژیم حقوقی خاصی را برای جزیره ایجاد کند و او بایستی چنین کاری را انجام می داده است (همان: پاراگراف ۸۳). او سپس ادامه می دهد که بایستی در تفسیر و اجرای معاهده، ملاحظات زیست محیطی خاص با توجه مناسب و مقتضی به مفاهیم و استانداردهای قانونی معاهده، در نظر گرفته شوند و در این بین، مفهوم رژیم مشترک بر سر منابعی که برای هر دو طرف بسیار با ارزش است، باید مورد توجهی خاص قرار گیرد (همان: پاراگراف ۱۰۳).

بنظر می رسد، علاوه بر ملاحظات انسانی که در رای دیوان بین المللی دادگستری از باب دغدغه حقوق بشری و رعایت حقوق مردم ساکن در منطقه مورد اختلاف مطرح شده و مورد توجه است؛ بنظر قاضی ویراماتری ملاحظات زیست محیطی دیگری هم که معطوف به این رژیم مشترک است، از جمله حق دسترسی به جزیره برای اتباع دو کشور؛ تنظیم رفت و آمد توریستی؛ مدیریت و حفاظت از رودخانه؛ اجازه دادن و ممنوع نمودن برخی فعالیت ها در جزیره و نهایتاً اتخاذ مجموعه مشترکی از اصول در جهت حفاظت از گیاهان و جانداران و منابع طبیعی منطقه و مراقبت و حفاظت از حیات وحش، تعبیه شود (همان: پاراگراف ۱۱۴).

حق بر محیط زیست سالم از مصادیق حقوق همبستگی و در زمره نسل سوم حقوق بشر است. توجه دیوان به جنبه های زیست محیطی در پرونده های مرزی نمایانگر این امر است که دیوان حاضر نیست بگونه مکانیکی صرف، مرزی را تحدید حدود کند یا تکلیف عنوان مالکیت بر سرزمینی را مشخص کند، بدون آنکه به آثار این رأی خود بر محیط زیست بیندیشد. دیوان آگاه است که مغفول ماندن این موضوع، جمعیت های مرزی را از یکی از مصادیق حقوق بشری خود محروم می نماید. حقی که مقوم و مکمل سایر مصادیق و نسل های حقوق بشری آنها از جمله حق حیات است. حتی در جایی مثل قضیه کارخانه خمیر کاغذ، دیوان به تضمین دولت های طرف پرونده بسنده نکرد و خودش به تحقیق میدانی پرداخت تا اطمینان حاصل کند که خطری محیط زیست جمعیت های مرزنشین را تهدید نمی کند. اگرچه باز هم نمی توان موردی را ملاحظه کرد که در آن دیوان مسأله محیط زیست را همانند معاهدات مرزی یا اصل تصرف حقوقی یا سلطه مؤثر بعنوان فاکتور تحدید حدود مرزها یا معین کننده عنوان مالکیت سرزمینی، در رأی خود ذکر کرده باشد.

در باب توجه به ملاحظات انسانی، بنظر می‌رسد دیوان بین‌المللی دادگستری حتی در صدور اقدامات موقتی خود در باب حوزه‌های ارضی و مرزی نیز ملاحظات انسانی را مدنظر قرار داده است.^۱ در این موضع، نظر به اینکه در دعاوی مرزی در دیوان بین‌المللی دادگستری، یکی از اصول مورد توجه، اصل تصرف حقوقی است؛ از آنجا که این اصل از نظر دیوان زمانی می‌تواند مستند صدور حکم قرار گیرد که منطقه مورد اختلاف در زمان استقلال یک دولت، منطقه بلاصاحب نبوده باشد؛ بنابراین اصل مذکور با اصل حق تعیین سرنوشت مرتبط است و می‌تواند قرینه‌ای دال بر ملاحظات انسانی باشد. این اصل در دعاوی بورکینافاسو - مالی (۱۹۸۶)، السالوادور و هندوراس (۱۹۹۲)، لیبی و چاد (۱۹۹۴) مستند صدور حکم قرار گرفته است.

۵- امکان جدایی برای جمعیت‌های مرزنشین

این امکان وجود دارد که حقوق جمعیت‌های مرزنشین نقض شده و آنها در شرایطی بسیار سخت قرار گیرند. اگر چنین حالتی رخ داد، آیا این جمعیت را می‌توان دارای حق بر جدایی دانست؟ توجه به حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت این جمعیت‌ها را مطرح می‌کند، در حالیکه دولت-کشور ناقض این حقوق، به اصل تمامیت ارضی استناد می‌کند. در صورت حصول شرایطی خاص، می‌توان نسبت به حق جدایی این جمعیت‌های مرزی تأمل کرد. در اینجا نظریه‌ای به نام (جدایی چاره ساز)^۲ یا (جدایی جبران ساز) مطرح می‌شود.

طرفداران نظریه جدایی چاره ساز معتقدند اگر حق تعیین سرنوشت داخلی بخشی از مردمی که در قسمتی از سرزمین یک دولت قرار دارند نقض شود یا مورد انکار واقع شود، آنها در مقابل اعمال تبعیض آمیز و نقض‌های وسیع، سازمان یافته و مستمر حقوق بنیادین بشری خود قرار

^۱ در قضیه مرز زمینی و دریایی میان کامرون و نیجریه، به هم پیوستگی حفظ حاکمیت سرزمین و حمایت از مردم ساکن در سرزمین، توسط دیوان مورد تأکید قرار گرفتند. ر. ک. (ICJ reports, 1996, provisional measures, paras. 39-42)
در ادامه توجه به ملاحظات انسانی، دیوان در تقاضای تفسیر رأی ۱۹۶۲ معبد پروه آوری‌ها در سال ۲۰۱۱ در مرحله اقدامات موقتی باز هم به عوامل و ملاحظات انسانی توجهی ویژه مبذول داشت و علاوه بر توجه به عنصر حیات انسان‌ها، حقوق معنوی آنها را هم مورد حمایت و توجه قرار داد و دست به ابتکاری جالب زد و یک منطقه غیر نظامی موقت را برپا کرد. (ICJ reports, 2011, paras 8-9)
پیش از این در قضیه اختلاف مرزی میان بورکینافاسو - مالی نیز در مرحله اقدامات موقتی، دیوان ملاحظات انسانی را مورد توجه قرار داده بود. ر. ک. (ICJ reports, 1986, provisional measures, para. 21)

^۲ Remedial Secession

گیرند، این مردم به عنوان آخرین راه حل، چاره‌ای جز جدایی ندارند و مجوز جدایی سرزمینی که آنها در آن سکونت دارند به آنها اعطاء می‌شود.^۱ (زمانی و نواری، ۱۳۹۴: ۱۱)

برای این که مردم مرزنشین بتوانند به حق جدایی یکجانبه متوسل شوند، بایستی شرایطی موجود باشند که از جمله می‌توان به انکار مستقیم یا غیرمستقیم حق تعیین سرنوشت داخلی، نقض‌های فاحش، مستمر و وسیع حقوق بنیادین بشر، پیوند گروه جدایی طلب با بخشی از سرزمین یک دولت، قرار گرفتن گروه جدایی طلب در مفهوم (مردم)، طی نمودن تمامی مراحل و راه‌های مؤثر واقع بینانه داخلی برای احقاق حق تعیین سرنوشت داخلی و به نتیجه نرسیدن آنها اشاره کرد. (همان: ۱۹)

باید دید که آیا جمعیت مرزی شرایط فوق را داراست؟ به عنوان یکی از شرایط بحث انگیز در مصداق، آیا می‌توان این جمعیت را مردم تلقی کرد؟ مفهوم (مردم) مطروحه در حق تعیین سرنوشت تا حدودی دارای ابهام است. این مردم می‌تواند شامل قسمتی از جمعیت سرزمین یک دولت باشد. حال اگر جمعیت مرزنشین، ویژگی‌های مشترکی از جمله زبان و فرهنگ داشتند، آن گاه باید دید که آیا می‌توان این گروه خاص را به عنوان (مردم) تلقی کرد؟ اگر اینگونه بود، باید حتماً میان این جمعیت مرزنشین جدایی طلب که حقوق بنیادین بشری آنها با نقض‌هایی فاحش، سیستماتیک و مستمر مواجه شده با قسمتی از سرزمین یک دولت پیوند برقرار نمود؛ چرا که اگر گروهی خواستار جدایی باشند، اما پایگاه سرزمینی مشخصی نداشته باشند و در سرزمین یک دولت پراکنده بوده و محل استقرار منسجمی نداشته باشند، بدلیل فقدان محدوده سرزمینی معین نمی‌توانند به حق جدایی چاره ساز متوسل شوند. (حبیبی و نواری، ۱۳۹۳: ۱۰۳) بنابراین اگر شرایط فوق حاصل شد، این احتمال وجود دارد که جمعیت مرزی بتواند به جدایی چاره ساز متوسل شده و این عملکرد او مورد پذیرش جامعه بین‌المللی نیز قرار گیرد. هر چند که هنوز حق بر جدایی چاره ساز دارای جایگاه یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی نشده است ولی حداقل، به

^۱ دیوان عالی کانادا در قضیه حق جدایی کبک، کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم در قضایای کنگره خلق کاتانگا علیه ژنرال و کوبین مگوانگا گونمه و دیگران علیه کامرون و دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه لوازیدو علیه ترکیه، از وجود حق بر جدایی چاره ساز حمایت نمودند، هر چند در تمام این موارد، حق جدایی چاره ساز به گروه مورد نظر اعطاء نشد. (زمانی، سید قاسم، نواری، علی، (حق جدایی جبران ساز در پرتو رویه قضائی ملی و منطقه ای))، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، شماره ۱۳۹۴، ۴۶، ص ۳۴.

^۲ طرفداران حقوق بشر، تعریف مردم را به مجموعه‌ای از انسانها که موضوع نقض حقوق بشر هستند، تعمیم داده اند. نگاه اصلی این دسته به فجایع کوزوو است که پس از اعلام استقلال در سال ۲۰۰۸، به سرعت از سوی بیش از ۶۰ دولت کشور مورد شناسایی قرار گرفت. (ضیائی، سید یاسر، (جدایی طلبی در حقوق بین الملل، تقابل حق تعیین سرنوشت مردم و اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها))، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، شماره ۱۳۹۰، ۳۲، ص ۲۴۶.

عنوان یک احتمال و گزینه می‌توان در شرایط خاص در مورد حق برخی جمعیت‌های مرزی نسبت به آن تأمل کرد.

برآمد

امروزه، توجه به ملاحظات انسانی در آرای ارضی و مرزی دیوان بین‌المللی دادگستری به انحاء مختلف متبلور شده است. دیوان در عبارت پردازی آراء خود از جملاتی چون ((دیوان تصمیم گرفت^۱)) یا «دیوان دریافت^۲» استفاده می‌کند و هرگز عبارت دیوان «حل و فصل^۳» یا «رفع و رجوع^۴» کرد را به کار نمی‌برد؛ بنابراین، حل و فصل، به طرفین تعلق دارد و آنها باید با تقویت روحیه سازنده در امور مختلف، به خصوص، مقدمه چینی‌های لازم، در پی اثر بخشیدن به آرای دیوان برآیند.

نظر به ضرورت استنتاج منطقی از وقایع و تحلیل موضوعات از رهگذر بیان آراء دیوان بین‌المللی دادگستری در باب حمایت از حقوق بشر و ملاحظات انسانی و تبلور آن در رویه قضایی بین‌المللی، بنظر می‌رسد دغدغه‌ای که دیوان بعنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد برای تقویت صلح و امنیت بین‌الملل و حفظ و ارتقاء حمایت از حقوق بشر منجمله جمعیت‌های مرزی دارد، بخوبی در متن آراء صادره متبلور است و تلاش دیوان در جهت تفسیر قواعد حقوقی موجود در معاهدات دو یا چند جانبه و همچنین قواعد عام الشمول، با هدف ایفای نقش مؤثر خود در پاسداری از حقوق بشر و همراهی با سایر ارکان سازمان ملل متحد، ضمن حفظ وضع موجود و ایجاد ثبات در نظم مستقر بهنگام حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها خصوصاً در تعیین حدود مرزی، کاملاً برجسته است.

حمایت از جمعیت‌های مرزی برای حفظ وضعیت موجود زندگی و خرده فرهنگ‌های آنها و تحذیر دولت‌ها از برهم زدن نظم مستقر حاکم بر زندگی اجتماعی و محل اسکان مردمان ساکن در مرز کشورها و ایجاد خلل در روند عادی حرکت حیات اجتماعی آن در خلال آراء صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری، در واقع صیانت از حقوق بشر این گروه از مردم دارد و می‌تواند از

^۱ decided

^۲ finds

^۳ settled

^۴ remedies

نسل سوم حقوق بشر و مشمول حقوق همبستگی محسوب گردد. اگرچه مقاومت دولت‌ها برای حفظ و توسعه حاکمیت خود تحت عناوین یکپارچگی سرزمین، ممکن است سبب ایجاد محدودیتهایی برای جمعیت مرزنشین باشد که در دو سوی مرزها قرار گرفته و علیرغم نژاد، زبان، فرهنگ و حتی رابطه فAMILI این مردم ساکن در دو سوی مرز، آنها را دچار زحمت کرده و در واقع حقوق مصرح در اسناد بین‌المللی ناظر به حقوق بشری را تحت الشعاع قرار بدهد. با اینحال، تلاش دیوان بین‌المللی دادگستری در آراء صادره، مبین رویکرد این مرجع بین‌المللی به لزوم رعایت حقوق جمعیت‌های مرزی با رعایت اصل ملیت‌ها و یکپارچگی کشورها است که در واقع حرکت بین دو حرکت متضاد حمایت از جمعیت‌های مرزی و وحدت سرزمینی با کاستن از بخشی از صلاحیت سرزمینی دولت‌ها بنفع صلاحیت شخصی آنها است.

آنچه در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به اختلافات مرزی و ارضی کشورها متبلور است، اینکه اگرچه دیوان بعنوان مرجع قضایی بین‌المللی با توجه به وضعیتهای عینی، سعی در تلاش برای ایجاد ثبات و حفظ نظم مستقر بمنظور حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی است، لیکن این مأموریت مهم را با توجه به حقوق بشر افراد ساکن در دو سوی مرزهای سرزمینی از طریق بیان مفاهیم انتزاعی انجام می‌دهد و در واقع این طرفین اختلاف هستند که باید دید تا چه حدودی این مفاهیم مورد نظر دیوان را عملیاتی کرده و به اجرا در می‌آورند. به تعبیر دیگر، این مهم به طرفین دعوا واگذار می‌شود که نسبت به منافع مشترک مردم تحت تأثیر قرار گرفته در مرز، اقدام کنند و مطمئن شوند جمعیت‌های مرزی، به قدر ممکن در وضعیتی قرار می‌گیرند که داخل یک کشور بدون ترس از این امر زندگی کنند و تحت تأثیر مشکلاتی درباره داشتن خانه، مدارس، کشتزارها و منافع اقتصادی تقسیم شده شان در میان دو کشور حاکم قرار نمی‌گیرند. در واقع، حتی وقتی دیوان توصیه می‌کند که طرفین دعوا در تعیین مرزها و علامت گذاری به ملاحظات انسانی توجه کنند و طرفین دعوا نیز به همین منوال عمل می‌کنند، مشخص است که کشورها قانع شده‌اند که این کار را انجام می‌دهند و در حقیقت، این امر حکایتگر اثر اقلانی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و حاکمی از وجدان جمعی و شکل‌گیری باور و اعتقاد حقوقی (opinio juris) در میان کشورهای مربوطه به رعایت این رفتار است.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیازهای جمعیت مرزنشین را که بواسطه نوع زندگی و موقعیت سرزمینی آنها، برجسته می‌شوند را ذکر می‌نماید تا نشان دهد که به این طرز زندگی و دغدغه‌های معیشتی جمعیت‌های کوچ نشین و نیمه کوچ نشین و ماهیگیر و نیز نیازهای زیست محیطی آنها آگاه است. دیوان حاضر نیست که پرونده مرزی یا تعیین حاکمیت سرزمینی به بهای

رنج این جمعیت‌ها و آثار سوء بر معیشت و نحوه زندگی آنها به سرانجام برسد. دیوان بطور خاص به طرفین پرونده توصیه می‌کند که این نیازها را درک نموده و بخصوص در علامت گذاری مرز مشترکشان آنها را لحاظ نموده و بگونه‌ای جامد و صرفاً مکانیکی مرزها را نشانه گذاری ننمایند. این مرزها باید در خدمت انسان‌ها باشند نه مایه رنج و عذاب آنها. در جایی که لازم است دیوان به تحقیق می‌پردازد تا اطمینان حاصل کند که نیازهای این جمعیت‌ها تحت تأثیر سوء عبور مرز قرار نگیرد. توجه دیوان به این نیازهای انسانی و دغدغه‌های این نهاد به گونه فردی و در قالب نسل‌های اول و دوم حقوق بشر نیست. این توجه، در قالب حقوق جمعی، یعنی حقوق همبستگی و در قالب نسل سوم حقوق بشر تبلور می‌یابد.

در این مسیر اگر دولت کشورها به نقض مستمر، گسترده و سیستماتیک حقوق بنیادین بشری جمعیت‌های مرزی مبادرت ورزند و این جمعیت‌های مرزی در قلمرو مفهوم مردم قرار بگیرند و تمام راه‌های داخلی برای احقاق حق آنها به سرانجامی نرسد، بعنوان آخرین چاره ممکن است حتی از حق جدایی نیز برخوردار شوند که این امر به معنای تقدّم حق تعیین سرنوشت بر اصل تمامیت ارضی خواهد بود. البته باید توجه داشت که حتی در صورت وقوع چنین امری بایستی همزمان، به اصل ثبات مرزها و حق تعیین سرنوشت احترام گذاشت و این جمعیت جدایی طلب مرزی در فرایند اعلام استقلال خود نمی‌تواند چیزی بیش از مرزهایی که از لحاظ اداری برای آنها تعیین شده را بخواهند، مگر اینکه خلاف آن را با دولت مرکزی توافق کنند.

در مجموع باید عنوان داشت که علیرغم توجه دیوان بین‌المللی دادگستری به ملاحظات انسانی و عملکرد مثبت کشورها در این زمینه، آنچه مسلم است تاکنون ملاحظات انسانی، عاملی برای تعیین حدود مرزهای زمینی نبوده‌اند. در واقع با وجود اینکه دیوان برای ملاحظات انسانی اهمیتی ویژه قائل شده است، ولی نمی‌توان موردی را در رویه قضایی دیوان مشاهده نمود که ملاحظات انسانی به عنوان عامل قطعی و تأثیرگذار اصلی برای تعیین حدود یک مرز زمینی توسط دیوان مورد استفاده قرار گرفته باشند.

منابع:

- هریت، جفری، ۱۳۶۹، «پایداری مرزها در آفریقا»، ترجمه سیروس سعیدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۷
- جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۸۰، ایران و حقوق بین‌الملل، چاپ اول، تهران، نشر پازینه

- درایسدل، آلاسدير، اچ. بلیک، جرالډ، ۱۳۶۹، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

- حبیبی، همایون، نواری، علی، (۱۳۹۳)، ارزیابی وجود حق بر جدایی چاره ساز یا جبرانی به عنوان قاعده حقوق بین الملل عرفی، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۱

- زمانی، سید قاسم، نواری، علی، (۱۳۹۴)، حق جدایی جبران ساز در پرتو رویه قضائی ملی و منطقه ای، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، شماره ۴۶

- ضیائی، سید یاسر، (۱۳۹۰)، تقابل حق تعیین سرنوشت مردم و اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، شماره ۳۲

- Asiawaju, A, 2013, the factor of affected local populations, cited in delimitation and demarcation of boundaries in Africa, African union border programme (AUBP) Adis Ababa
- Prescott, victor, triggs, Gillian. D, 2008, international frontiers and boundaries, martinus nijhoff publisher, Leiden, Boston
- Adhi, Godana Doyo, 2009, Fixation with the Past or Vision for the Future: Challenges of land Tenure reform in Kenya with special focus on land rights of the masai and boorana pastoralists, a thesis is submitted in fulfilment of requirement for the degree of master of laws, research (LLM) of Murdoch university
- alshaikh, Abdullatif.A , 2001, Saudi Arabia and it's (Persian) Gulf Cooperation council neighbours: a stydy in international boundary management, Thesis submitted for the degree of doctor of philosophy University of durham, department of geograghy
- Pinther, Miklos, Robertson, A. William, Shoshany, maxim, Shrestha, Buddhi. N. Srebro, Haim, 2013, international boundary making, FIG publication.
- African Border Programme (AUBP) 2014, Delimitation and Demarcation of Boundaries in Africa, The workshop held under the Overall Guidance and Leadership of the AUBP, Adis Ababa, Ethiopia.
- Vidmar, Jure, 2010, "Confining New International Borders in the Practice of Post 1990 State Creations", Zaorv 70, Max-Plank-Institut fur auslandisches offentliches Recht und Volkerrecht.
- Udombana, Nsongurua. J, 2004, "The Ghost of Berlin Still Haunts Africa! The ICJ Judgment on the Land and Maritime Boundary Dispute between Cameroon and Nigeria", African Yearbook of International Law, Vol. 10.

- Shaw, Malcolm. N, 1997, "Peoples, Territorialism and Boundaries", European Journal of International Law, Vol. 8, No. 3.
- Case Concerning the Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria, (Cameroon v. Nigeria), judgement of 10 October 2002
- Case Concerning the land, Island and Maritime Frontier Dispute, (El Salvador / Honduras), judgement of 11 September 1992.
- Legal Consequences of Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion of 9 July 2004
- Frontier dispute, Burkina Faso / Niger, judgement of 16 April 2013.
- Fisheries Jurisdiction case, (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland / Iceland), judgement of 25 July 1974
- Case concerning delimitation of the maritime boundary in the Gulf of Maine area, Canada / United States of America, judgement of 12 October 1984
- Case concerning maritime delimitation in the area between Greenland and Jan mayen, denemark v. Norway, judgement of 14 June 1993
- Dispute regarding navigational and related rights, casta rica v. Nicaragua, judgement of 13 July 2009
- Territorial sovereignty and scope of the dispute, Eritrea / Yemen, 9 October 1998, RIAA, vol. XX II.
- Case concerning Pulp Mills on the River Uruguay, (Argentina v. Uruguay), judgement of 20 April 2010.
- Case concerning kasikili/sedudu island, (Botswana/Namibia), judgement of 13 December 1999
- Request for interpretation of the judgment of 15 June 1962 in the case concerning the temple of preah vihear, Cambodia v. Thailand, 2001, provisional measures.
- Case concerning the frontier dispute, Burkina Faso / Republic of Mali, 1986, provisional measures.
- Case Concerning Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea, (Nicaragua/Honduras), Judgment of 8 October 2007.
- Case Concerning the Frontier Dispute, (Benin/Niger), Judgment of 12 July 2005.